

اینک،

زبان سوال باز و درازست،

اما، دهان جواب نیست:

گفتن بهانه‌ای است بسته،

به بن بست بی‌مناک شکستن.

□

در تمامی شب،

نابردبار،

مرد خزیده ز اعماق،

پُرسان گذشته‌ست،

از مرز توان تازیانه و توشه تهاجم و تهدید؛

و برق تفت آهن و پولاد،

رنگ باخته‌ست، اما،

بر بند بندِ بی‌پاسخ بودنِ جاوید.

کاغذ سفید و

کلک سیاه‌کار اعتراف،

در دست دشمن‌ست.

□

فردا،

در پی بن بست بودن و نبودن،
چه مرگ پربقای عظیمی ست.

مانسی، ایندیانا - زمستان ۱۹۷۲

۱- مسعود احمدزاده (۱۳۵۰-۱۳۲۲) خورشیدی، نویسنده کتاب «مبارزه مسلحانه:
هم استراتژی، هم تاکتیک».

۹۰ □ بودن و نبودن

زندگی (۲)

زندگی،
تصوّر تبسم گلی ست،
در غرور شکسته گلدان،
بی بهره از تراوش تفکر باغ و باران،
بی هیچ طعم تماشائی.

زندگی،
حضور زلال قطره‌ای ست،
در مناظره دردناک سراب و آب،
بی هیچ نشانه دریائی.

زندگی،
شاید،
تداومی ست غریب،
از تصادم سهمناک،
آب و آتش و باد و خاک،
و کلامی که ناشنیده می‌میرد.

□

زندگی،
رغبتی به لحظه‌های بیدست.

تهران - آبان ماه ۱۳۴۷ خورشیدی

اعتماد

www.KetabFarsi.com

وسعدت،

پاداش اعتمادست،^۱

امّا،

خرسندی،

راه ناشناخته‌ایست،

که با اجتناب از انتظار اعتماد،

آغاز می‌شود.

□

سعادت،
پایان بی آغازست،
خرسندی،
آغازی بی پایان.

ردلندز، کالیفرنیا - ژوئیه ۱۹۹۸

www.KetabFarsi.com

۱- از احمد شاملو، سرود آن کس که از کوچه به خانه بازمی‌گردد، (اردیبهشت ۱۳۳۲)،
گزینه اشعار، انتشارات مروارید ۱۳۷۷، صفحه ۱۲۷.

در تماشای غروب

می‌نشینم هر روز،
بر سر کوچه دلگیر غروب،
به تماشای وداع خورشید،
با تن خسته این شهر شکیبیا و نجیب،
دل به دریا زده و منتظر و مست و غریب؛
پای رفتن بسته،
دست کاوش ز بد حادثه از خود شسته؛
می‌نشینم خاموش،
به تماشای فراز و به تماشای نشیب،
بر سر کوچه غم‌خانه بدوش.

□

می‌نشینم هر روز،
بر سر کوچه باریک خیال،
به تماشای لب تیغ بلند خورشید،
که عجولانه بر اندام پذیرای افق می‌کوبد،
نقش گلگون غروب،

و صبورانه، می‌دوزم چشم،
به هماغوشی خون و آتش،
به صف آرائی نور،
به هماهنگی شور؛

و صمیمانه، می‌سایم گوش،
بر طنین طپش خسته روز،
می‌نشینم تنها،
بر سر رهگذر باد، خموش.



می‌نشینم هر روز،
بر سر کوچه گلگون غروب،
به تماشای گذار خورشید،
از لب بام فرو ریخته خانه خویش؛

و می‌اندیشم،
به هزاران خطر و خاطره پُر تشویش،
که در این ورطه گذشته‌ست مرا تازه ز سر،
و هزاران شبح و سایه سنگین و سیاه،
که کمین کرده پس پرده طولانی شب،
می‌خراشند به ناخن شکم پنجره را،
و می‌کوبند،
تند و خصمانه بر حلقه در.

□

می‌نشینم آرام،
به تماشای معمای غروب.
و می‌بندم دل، کودکانه به طلوع فردا،
می‌نشینم تا صبح،
در پس پنجره شب خاموش.

ردلندز، کالیفرنیا - نوامبر ۱۹۹۶

زمستان چهل و نه

بیداد فصل سرد،
باران خون گرم!
باران یکدلتم،
چه پاک و بی پاک و عاشقانه،
می بارند،
بر ساحت جنون جراحی.
□
اکنون،
خروش انتظار سیلاب سُرخ،
از کنار پنجره‌ها،
می‌گذرد.

تهران - بهمن ماه ۱۳۴۹ خورشیدی

به: خواهرم «فرشته»

خواب خاک

وقتی که خواب خوب خاک،

مرا خوب درر بود؛

و باد و تندر و باران،

خاک مرا،

ز خاطره‌ها شست؛

دست رنج من نیز،

زیاد آینه‌ها،

پاک می‌شود.

اما،

نه رنج من.

ردلندز، کالیفرنیا - ۷ ژوئیه ۱۹۹۸

وقتی کہ خواب خوب خاک
 مرا خوب در بود ؛
 و باد و نسیم در و باران ،
 خاک مرا ، ہائے شبست ؛
 دست رخ من سبز ،
 ز یاد اینستا ،
 کسے می شود .

امان ،
 نہ رخ من .
 یہیں بنا
 زردیہ ۹۶

به: همن و فضل الله روحانی،^۱

جمع باغچه

روزی که جمع باغچه جمع است،
و مخمل عاطفه،
بر جبین برگ و بوته و گل،
موج میزند؛
آن روز،
روز خودکفائی خاک است؛
اگرچه همیشه خزان باشد.

به: «رضا علوی»

راه آفتاب

معلوم نیست،
معلوم نیست هیچ که آیا؟
این راه رفته‌ست که از نو دوباره می‌رود،
روزانه آفتاب.
یا آنکه، قرن‌ها،
راهی که آفتاب،
هر باره می‌رود،
خود راه دیگری‌ست.
معلوم نیست.

ردلندز، کالیفرنیا - ۲۲ آوریل ۱۹۹۸

زمستان است

بر لوح سپید برف،
هیچ پیامی نیست.
تنها، صدای خامش پائی ست،
بر شکسته بلور ساکت شبانه اندوه.
و جای تاراج باغ رفته،
در ذهن خزان بدرقه خالی ست.

□

امشب زمین،
طلایه دار زمستان است.

تهران - ۳۰ آذرماه ۱۳۴۷ خورشیدی

بروج سپید بر لب ،
 یہاں چھپے ہیں نیت ،
 پھر تھکے تھکے کانٹے چھانٹے ہائے نیت ،
 برکت سے بھرے ہوئے کتے شبانہ اندر وہ ،
 و تاراج باغ وقت ،
 در زمین خزان بدست ،
 جسے سالہ نیت ،
 امشب زمین ،
 طے لکھایہ دار زمستان نیت .
 سہیں بنا
 تہذیب

به: «محمود فرزدقی»

حکایت

در کلام شکسته من،
نه تهوری ست،
که جان را ز بُن بیآراید،
و نه مرهمی،
که دل از غم دمی بیآساید.

□

کلام تلخ و شکسته من،
- از اعتلای خون پاک مزدک و عیسی،
تا اندرزه‌های ناشنیده و عالم‌گرای مارکس -
پژواک سرشکسته،
حکایت اولاد آدم‌ست.

رِدلندز، کالیفرنیا - ۲۵ آوریل ۱۹۹۸

به: «رفعت و رضا فاضلی»

«هجده هزار عالم دو قسم بیش نیست»
«نیمش جماد مرده و نیمش آگهی»
«مولانا»

آتش

مردم دو دسته‌اند:
آتش نشان و آتش فشان.

امّا،

تألو تمامی تاریخ خون خاک،

بر ضمیر زلال زبانه آتش،

نوشته ست.

ردلندز، کالیفرنیا - ۸ ژوئیه ۱۹۹۸

www.KetabFarsi.com

دکتر بینا از اواخر دهه ۱۹۷۰ تاکنون در دانشگاههای آمریکا به تدریس و پژوهش اشتغال داشته است. از جمله وی از سال ۱۹۹۰ تا سال ۱۹۹۶ در مرکز مطالعه و تحقیقات خاورمیانه دانشگاه هاروارد در خصوص چگونگی فروریختگی جهان امروز، اختلافات منطقه‌ای، سیاستها و روابط بین‌المللی، اقتصاد ایران، و مفهوم یک‌کاسگی اقتصاد جهانی به پژوهش پرداخته است. مطالعات پژوهشی بینا شامل سه کتاب با عنوان‌های «اقتصاد بحران نفت» (۱۹۸۵) [The Economics of the Oil Crisis]، «سرمایه‌داری مدرن و ایدئولوژی اسلامی در ایران» (با حمید زنگنه، ۱۹۹۲) [Modern Capitalism and Islamic Ideology in Iran]، «کار مزدوری در اواخر قرن بیستم» (با کلمس ریس، ۱۹۹۶) [Beyond Survival: Wage Labor in the Late Twentieth Century] و بیش از ۱۲۰ مقاله علمی، فصل کتاب و یا بررسی کتاب است. از کارهای پژوهش در دست تهیه وی بویژه دو کتاب را می‌توان نام برد، که یکی پیرامون چگونگی جهانی‌شدن سرمایه اجتماعی و دگرگونی نهادهای اقتصادی جهان است [Globalization of the World Economy] و دیگری از چگونگی تغییرات تکنولوژیک و ارزش‌زدایی نیرو و مهارت کار در جهان امروز [Black Box of Technology: Destructive Creation or Creative Destruction?] گفتگو می‌کند.

دکتر بینا از جمله اقتصاددانان تئوریک دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ بشمار می‌رود که کارهایی نظیر «تئوری اجاره (رانت) مدرن نفت» [Theory of Oil Rent]، «تئوریهای بحران و جهانی‌شدن بخش نفت» [Theories of Globalization of Oil and Oil Crisis]، «تئوری عمومی انرژی و جهانی‌شدن نهادهای آن» [Theory of the Internationalization of Energy and Industry] و «تئوریهای جهانی‌شدن سرمایه اجتماعی و سقوط جهان آمریکا» [Theories of the Fall of Pax Americana, Social Capital and the Globalization Process] ارائه داده است. بینا اکنون با سمت استاد اقتصاد سیاسی جهانی و مسئول پروژه‌های پژوهشی و نیز با سرپرستی «مرکز تحقیقات متودولوژیکی هم‌گرا و جهانی» [Center of Unified, Global, and Applied Research] در دانشگاه ردلندز واقع در ایالت کالیفرنیا به تدریس و پژوهش اشتغال دارد. وی از اوان نوجوانی تاکنون به مبارزات آزادی‌خواهانه مردم همچنان وفادار مانده است.

THE SUN AND THE EARTH

POEMS BY CYRUS BINA



Dr. Cyrus Bina is a professor and Director of the Center of Unified Global, and Applied Research (CUGAR) at the University of Redlands. He has been an interdisciplinary scholar and an economist at Harvard's Center for Middle Eastern Studies, 1990-1996. Dr. Bina is the author of three books and more than 120 scholarly articles, book chapters, and book reviews. His recent English poems entitled: "Life," "Yes" and "No," "The Little House," and "My Old Shoe Box".

سیروس بینا در تهران متولد شد و نخستین تجربیات خود را در محیط ناسامان اجتماعی ایران آغاز کرد.

وی پس از آشنائی با شعر کهن و همچنین بررسی ادبیات مدرن و شعر پیشرو به فراگیری فلسفه و سپس تاریخ و سیاست و اقتصاد روی آورد، و با رویدادهای سیاسی سالهای دهه ۱۳۴۰ خورشیدی در نوجوانی به مبارزات ضدامپریالیستی و مردمی جامعه خود پیوست. بینا دوره‌های ابتدائی و متوسطه و همچنین تحصیلات دوره لیسانس را در ایران پایان رسانید، و در سال ۱۳۵۰ خورشیدی (۱۹۷۱ میلادی) راهی آمریکا شد. وی پس از اتمام دوره فوق لیسانس در دو رشته مدیریت و اقتصاد به اخذ درجه دکترا در رشته اقتصاد سیاسی با تخصص در «اقتصاد انرژی و نفت»، «اقتصاد محیط زیست»، «تئوریهای اقتصاد سرمایه‌داری»، «اقتصاد بین‌الملل»، «تاریخ عقاید اقتصادی»، و «روش تحقیق و نگرش علمی» در آمریکا نائل گردید.

بقیه در داخل جلد

KHORSHID-O-KHAK